

ارتباط با ارواح

سرگرمی یا بیماری «میزگرد»!

آیا می‌توان با ارواح گذشتگان رابطه برقرار ساخت و معلوماتی از آنها دریافت داشت؟ آیا این گفتگوهایی که جمعیت‌های روحیون و «اسپری‌تیست‌ها» درباره رابطه با ارواح مدعی هستند همه بیهوده است؟ و بیهوده سخن باین درازی؟ و یا اینکه در میان سخنان آنها واقعیت‌هایی وجود دارد؟

آیا احضار ارواح - یا صحیح‌تر ارتباط با ارواح - از طریق میزگرد که اخیراً در همه جا بقوسیه نویسنده یکی از مجلات هفتگی تهران «مد» شده، صحیح است و همه کس می‌توانند يك میزگرد چرخان بدون میخ تهیه نموده و دور آن بنشینند و دست روی آن بگذارند و نیتی کنند و با روح مورد نظر رابطه برقرار سازند و مطالب لازم را از او پرسند و پاسخهای او را - از مثبت و منفی - بوسیله گردش آهسته و غیراختیاری میز دریافت دارند؟ . . راستی این مطلب بهمین سادگی و آسانی است و يك میزگرد بدون میخ «کلید عالم غیب» و «دستگاه فرستنده و گیرنده» عالم ارواح می‌باشد!؟

اینها سؤالاتی است که همه میل دارند پاسخ آنرا بدانند .
 اجازه بدهید مطلب را از همین سؤال آخر و داستان میزگرد که اخیراً شورش در آمده است شروع کنیم و سپس به بحث‌های اصولی‌تر بپردازیم .
 و نیز اجازه بدهید سخن را با نامۀ جالب و مستدلی که یکی از کسانی که اخیراً در این باره زیاد کار کرده و فرد روشن‌ضمیری است آغاز نمایم، اینک متن نامه :

«این روزها ارتباط با ارواح بوسیله میزگرد بصورت يك «اپیدمی» در آمده، و هر کس که چند دقیقه‌ای در يك جلسه ارتباط بنشیند و ناظر حرکت میز شود، بلافاصله بفکر می‌افتد که يك میز بدون میخ با صفحه مدور متحرك، تهیه کند، و مشغول ارتباط با ارواح شود .
 اما آنچه که موجب تعجب و باعث تأسف است اینک افرادی که بنا به توصیه نویسنده محترم یکی از مجلات تهران پس از خواندن سوره حمد و استدعای ارتباط با روح مورد نظر موفق می‌شوند همگی آنچه که خودشان علاقمند هستند بپرسند می‌پرسند و جالب‌تر اینکه آنچه که دوست دارند بشنوند، می‌شنوند من هنوز ندیدم که مثلاً چند نفر از پیروان یکی از فرق

اسلامی دورمیز بنشینند و از روح مرتبط پرسند که راه حق کدام است و بغیر از فرقه مورد نظرشان حرف دیگری بشنوند ، و اتفاقاً مخالفان آنها نیز خلاف آنرا می شنوند !
 آنچه مسلم است کسی در گردش صفحه میز بطور خود بخود شکی ندارد ، اما اینکه آیا عامل گرداننده نیز همان روح است ؟ و اگر همان روح است پس علت چیست که در برابر من که شیعه هستم راه حق را شیعه اثنی عشری معرفی میکند و بان دیگری که مسلک دیگری دارد همان مسلک را ؟

بارها آزمایش نموده ام مثلاً در برابر سؤال اینکه فلان مریض مثلاً خوب خواهد شد یا نه از یک روح در دو شب متوالی پرسیده ام هر بار جوابی داده که با جواب قبل تناقض داشته !

حال باید دید که این حرکت «میز» بوسیله چه نیرو و عاملی انجام میشود ؟
 من بارها ناظر بوده ام در جلساتی یا میزهای آهنی بزرگ ارتباط برقرار شده . اگر میز باید بدون میخ باشد و وجود یک میخ اینقدر اثر دارد پس چرا میز آهنی بحرکت در می آید ؟ (دقت کنید) آنچه من بدست آورده ام این است که : افرادی که دور میز می نشینند بطور ناخود آگاه تحت تاثیر کلمات و موقعیت استثنائی محل که همه افراد خود را برای ارتباط با ارواح آماده کرده اند قرار می گیرند . یکی از حضار که قدرت کنترل اعصابش کمتر از دیگران است میز را به حرکت درمی آورد ، این افراد همان «مدیومهای» قوی هستند ، شما دقت کنید مدیومهای قوی همه کسانی هستند که قدرت کنترل اعصابشان بسیار ضعیف است و اغلب عصبانی می باشند .

من خود در شهرستان «نیشابور» از اداره کنندگان جلسه ارتباط هستم و شاید اکثریت قریب باتفاق کسانی که هم اکنون در نیشابور جلسه ارتباط دارند در وهله اول در منزل من و از خود من یاد گرفته اند ، منظورم خود ستائی نیست بلکه میخواهم بگویم من از روی هوی و هوس یا مسموعات ، این کلمات را ننوشته ام .

در ارتباطی که روح مرتبط خود را **ابوعلی سینا** ! معرفی کرد سؤالی در باره بیماری نمودیم ، بیمار خانمی بود که زایمانش نزدیک بود ، استاد گفتند ۲۹ همان برج فارغ خواهد شد در صورتی که اصلاً چنین نشد .

جالبتر از همه اینکه خانمی در نیشابور هست که به محض نشستن دور میز (و گذاشتن دست روی میز) بدون سؤال و جواب میز شروع به دوران میکند و هر سؤالی که میکند مثبت جواب می شود حتی يك سوال را بصورت منفی هم سوال می کند باز هم مثبت جواب می شود .

باز در مجلسی مشاهده کردم هر چه خواهش و تمنا از «میز» کردند تکانی نخورد و صاحب

مجلس بخاطر اینکه خودی نشان بدهد در میز دخل و تصرف کرده ، شروع بحرکت دادن نمود. خلاصه آنچه در مجالس می گذرد ۸۰ درصد دخل و تصرف (عمدی یا ناخود آگاه) و ۲۰ درصد حقیقت است ، تازه این ۲۰ درصد معلوم نیست که بوسیله روح باشد !

خلاصه اینکه مشتی مردم در کنار میز شبها گاهی تا ساعت ۲ و ۱ بعد از نیمه شب حیران و سرگردانند و هر کس هم مطابق میل و ذوق و سلیقه خود پیام میگیرد . و باید از آن روزی ترسید که این ارتباطها نقطه عطفی برای دشمنان و مخالفان باشد و یاسر گرمی سیاسی جدیدی باشد که در پشت پرده آن خیانتها خفته باشد .

نتیجه ای که من بآن رسیده ام این است که این مسئله را بازی یاسر گرمی بنام و سوالاتی که در این زمینه میشود با گفته خداوند متعال در قرآن کریم پاسخ گویم : **یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربي .** «کاظم سراج انصاری»

* * *

بعقیده ما یاد آوری يك نكته در اینجا لازم است که نه ما و نه نویسنده محترم این نامه و نه هیچکس دیگر نمی تواند وجود روح را انکار نماید (و منظور هم این نیست) زیرا دلائل فلسفی و حسی و تجربی که برای اثبات وجود روح اقامه شده بیش از آن است که بتوان همه را نادیده گرفت .

همچنین امکان ارتباط با ارواح را از طرق صحیح علمی برای افراد ورزیده ای که در این راه حقیقتاً کار کرده و زحمت کشیده اند - با اینهمه شواهد فراوانی که دارد - نیز نمی توان انکار نمود ، و همانطور که خواهیم دید از سخنان پیشوایان بزرگ اسلام نیز امکان این موضوع مسلم میگردد .

ولی سخن در اینجا است که تنزل دادن مسئله ای باین مهمی تا آنجا که هر کس برای سر گرمی و تفریح میزگرد چرخانی درست کرده و مشتی مردوزن و کوچک و بزرگ را دور آن جمع نموده يك شب روح بوعلی سینارا حاضر کنند و شب دیگر مزاحم ذکر یای رازی ، و شب سوم اینشتاین را زحمت افزا شوند ، و گل بگویند و گل بشنوند ، و از تاریخ زایمان خانم «ایکس» گرفته تا صحبت و بطلان مذاهب و ادیان و مکتبهای فلسفی را مورد سؤال و بحث قرار دهند ، و آن ارواح نیز برای اینکه خاطر خطیر سؤال کنندگان مکدر نشود و از آنها نرنجند همانطور که میل و علاقه آنهاست بآنها پاسخ دهند ، چنین وضعی مسلم با هیچ منطقی نمی سازد و هیچ عقلی باور نمی کند که مسئله ای به آن اهمیت تا این اندازه تنزل پیدا کند .

و از آن مهمتر **خطر بزرگی** است که از این رهگذر مسائل مذهبی و اخلاقی و اجتماعی را تهدید میکند ، و نویسنده نامه فوق نیز اشاره کوتاهی به آن کرده بود .
 زیرا هنگامیکه مسئله ارتباط با ارواح باین صورت مبتذل درآید هر کس می تواند برای پیدا کردن **اموال مسروقه** خود دهها نفر بیگناه را مورد اتهام قرار دهد ، و هر آدم منحرف و فاسدالعقیده ای برای اثبات مذهب و مسلک خود باین وسیله متشبث گردد ، و هر کاسبکار سیاسی برای ایجاد تفرقه و جنک اعصاب و اغفال مردم ساده لوح از طریق میزگرد وارد شود و نوجهای خود را مامور سازد که از ارواح گذشتگان مطالب مورد نظر او را بشنوند . خطر این وضع ناگفته پیدا است .
 (این بحث ادامه دارد)

(بقیه از صفحه ۶۷)

یعنی : پیامبر مشعل فروزانی است که در پرتو آن جهانیان براه است هدایت میشوند ،
 و از مشیرهای برهنه الهی است که همه جا با پیروزی کامل توأم است

غم و شادی با هم آمیخته میگردد

در اواخر سال هشتم هجرت پیامبر اکرم بزرگترین دختر خود زینب را ازدست داد ، وی پیش از بیعت با پسر خاله خود «**ابوالعاص**» ازدواج کرده بود ، و پس از بیعت بلافاصله بر سالت پدر خود ایمان آورد ، ولی شوهر او بر آئین شرك باقی ماند و در تبرد بدر بر ضد اسلام شرکت کرد و اسیر شد ، پیامبر او را آزاد ساخت ، ولی شرط کرد که دختر او را به مدینه روانه کند ، او نیز به پیمان خود عمل نمود و دختر پیامبر را روانه مدینه ساخت ولی سرانقریش کسی را مأمور نمودند که او را از نیمه راه برگرداند ، مأمور در اثناء راه خود را به کجاوه زینب رسانید ، و نیزه خود را بر کجاوه او فرو برد ، دختر بی پناه پیامبر از کثرت وحشت حمل خود را در نیمه راه ساقط کرد ، ولی از اراده خود دایر بر رفتن ب مدینه برنگشت ، و با بدنی رنجور و بیمار وارد مدینه شد ، و باقیمانده عمر را در مدینه باریج و بیماری گذراند و در اواخر سال هشتم هجرت بدرود زندگی گفت .

ولی این غم با شادی دیگری توأم گردید ، زیرا پیامبر در اواخر همان سال از «**هاریه**» (کنیزی که فرمانروای مصر مقوقس برای پیامبر هدیه فرستاده بود) دارای فرزندی شد و نام او ابراهیم نهاد . وقتی قابله (سلمی) به پیامبر بشارت داد که خداوند به وی فرزندی عطا کرده است ، هدیه گرانبهائی به او داد و روز هفتم گوسفندی را عقیده کرد و مویس را نوزاد را کوتاه ساخت و به وزن آن نقره در راه خدا انفاق کرد .

پایان حوادث سال هشتم هجرت